

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

-۱۲-

۳۳- عقیده زرتشتیان در باب فروهر این است که پیش از ایجاد انسان فروهر آن انسانی که باید پس از مدتی بوجود آید از مرکز اعلی خارج مینماید مانند تخمی که درختی بزرگ قبل از سبز شدن و رویش در آن میباشد چون آن جوهر از مرکز اعلی خارج میشود نورمند و برافروخته است ، پس از ترکیب پیکر انسانی فروهر بسوی آن پیکر متوجه شده و روشنائی حقیقی خود را مادام الحیات بر آن وجود افکنده دارد !! آناً فآناً مقامات عالی انسان را وسعت میدهد و بسوی مدارج عالیه و روحانی میکشاند و بعد از وفات انسان آن فروهر درجه بدرجه مقامات عالیه را میپیماید تا بمرکز کل میرسد و جزو جماعت فروهران میگردد و هیچگاه فروهر انسان آلوده هیچ آرایش نمی شود ، آن را شبیه بجراحی کنند که در عمارتی نصب و برای بینائی جمعیت آن عمارت روشن است ، خواه آن جمعیت عبادت کنند یا خیانت مربوط به چراغ نیست تکلیف چراغ فقط روشنائی دادن است !

قلب انسان را شبیه بعمارت و مردم آن عمارت را مشابه بروح و آن چراغ را تشبیه بفروهر کنند مسئولیت را از روح دانند که عامل در آن قالب است . بعبارت دیگر فروهر را روشنائی برای بینائی روح در وجود دانند شرح آن در کتابهای مذهبی زرتشتیان فراوان است (۱) .

۳۴- مانی، نقاشی که از مردم دهات بابل بود و کتاب « ارتنگ » یا ارتنگ

۱- ص ۲۵۱ - ۲۵۴ در کتاب آئینه اسکندری تألیف میرزا آقا خان کرمانی

چاپ تهران .

ساخته دعوی پیمبری داشت و در آن کتاب کوشیده بوده تا میان اقوال هندوان و ملل تناسخ و زردشتیان و صائبین و یونانیان و یهود و نصاری را جمع نماید! و نقاشی را معجزه خود قرارداد بهندیان میگفت من مهادیوم! بیهودان دعوی مسیح! بمسیحیان دعوی فارقلیط داشت.

در زمان شاپور ظهور کرد از بیم قهاری او گریخت بتاتار و چین رفت ولی در زمان هرمز بایران آمده بدعوی برخاست! چون در انجمن مغان ادعا کرد که ویرانی تن آبادی روان است هرمز بفرمود تا او را بیاویزند! بعضی کشتن او را بهرام پسر هرمز نسبت دهند (۱).

۳۵ - بعضی ها طاق کسری را به بهرام نسبت داده اند گویند هفت گنبد بهرام

آنجا است !!

بهرام هر روز گنبدی را که بستاره‌ای منسوب کرده بود موافق مزاج آن کوکب از رنگ و بخور می‌آراست! در آن می‌نشست و مجسمه بهرام را در هر یک از این گنبدها برنگی و شکلی دیگر گذاشته بودند از این جهت ایام هفته در میان پارسیان پدید آمد و افسانه هفت گنبد یا هفت پیکر را نظامی بیان نموده است هم چنین سنمار یونانی در زمان وی سدیر و خورنق « کاخ » را بساخت که آن يك سه دیر تو در تو بود! دیگری در بامداد و نیمروز و پسین برنگ‌های گوناگون از تأثیر شفق آفتاب مینمود! !

۱- داستان مانی نقاش بقلم آقای صنعتی‌زاده کرمانی در تهران چاپ و منتشر گردید هرگاه درست آنرا بخوانیم خواهیم دید روح میرزا آقاخان کرمانی در آن کتاب نمودار است! ۱۶ مجموعه روایت‌ها و سخنانی که درباره مانی است و کتابهای معتبر فارسی و عربی ثبت است بکوشش سیدحسین تقی‌زاده و افشارشیرازی در يك جلد چاپ گردیده که ارزش تاریخی دارد، رساله مانی نقاش بقلم ملك الشعراء بهار خواندنی است.

گویند نخستین کسی که شعر پارسی بروزن و روش اشعار تازی در ایران سرود
بهرام گور بود که گفته :

« منم آن پیل دمان و منم آن شیر پله »

و پیشتر از آن چکامه‌های ایران بطرز یونانیان بسته میشد نگارنده ناچیز این
سطور گوید :

« این نظریه میرزا آقا خان کرمانی مورد تردید است تحقیقات دقیقی در
قدیم‌ترین شعر فارسی شد » که در کتابهای تاریخی ادبی منتشر گردیده .

بهرام گور در زمان خود انجمن دانشی در ایران برپا نمود .

۳۶ - کسری برای طلب دانش دانشوران بهرسو میفرستاد و پاره کتاب مفیده
از هند و یونان و روم آورده ترجمه نمود یکی از آنها کلیله و دمنه است که برزوی
پزشک از زبان سانسکریت باهر خسرو به پهلوی ترجمه کرد هم چنین بسیاری از
کتابهای هندسه و حساب و علوم و حکمت از یونانی به پهلوی نقل داد که در زمان خلفای
عباسی آنها را از پهلوی بعربی ترجمه نمودند .

۳۷ - ترجمه احوال مزدک فریدنی - چون در اواخر زمان ساسانیان مذاهب
متنوعه ایران موجب اختلاف بزرگی در میان مغان شد آئین زرتشت تقریباً بیانصد
شعبه انشعاب یافته بود فلسفه‌های مختلفه در میان اهالی ظهور کرد ! کار موهومات و
مخیلات بالا گرفت . خرافات در اذهان مردم چنان قوت و شدت یافت که هیچ
کس از جهت حفظ آئین روحانی آلات اسلحه و ظروف فلزی در داخل مملکت ساختن
نمی‌توانست !

زیرا که بر حسب احکام دینی آهن سرخ شده و مس تافته را با بتک و خایسک
کویدن منافی احترامات مقدسه آتش میدانستند ، کار برای مردم از هر جهت سخت
شده بود ! از این جهت هر کس برای سبک کردن این گونه تکلفات و انداختن بار این

زحمت‌های کمر شکن باختر اع و ایجاد دینی تازه و روش نو میکوشید لاجرم مذهبهای عدیده در ایران پدید آمد پاره‌ای نوظهور و پاره‌ای بقیه عقاید زمان اشکانیان مانند پیکریان که ماده و جسم را مبدأ وجود میدانستند !! هر مزیان که آهن و معدنیات را می‌پرستیدند !!

آخشیجیان یا آخشیان که عنصر را مبدأ هستی و علت آفرینش گرفتند! بورانیان که فهم و ذکاوت انسان را مبدأ وجود می‌شمردند! شیدرنکیان که طبیعت را پروردگار دانسته!! مانشیان که قبح و حسن اشیاء را عقلی پنداشته دین را عبارت از نیکوکاری و پرهیزگاری می‌گفتند! و اقسام دیگر که بعضی بتعدد الهه! بعضی به تمزیق ریاح! طایفه بقانون طبیعت! گروهی بوحدهت وجود! قسمتی بسفسطه و انکار واجب اینسکه هیچ حقیقت متاصله در دنیا نیست! حزب دیگر بتناسخ و جمعی بانکار معاد! برخی به بخت و اتفاق قائل بودند!

بیشتر این عقاید بعد از ظهور اسلام در میان مسلمانان پیدا شد! در حقیقت مبدأ و منشاء این اختلاف داخل شدن فلسفه و عقاید یونانیان بود در ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علم انسانی

چهار نعمت بزرگ

چهار چیز مرآزاده را زغم بخرد:

تن درست و خوی خوب و نام نیک و خرد

هرآنکه ایزدش این چهار روزی کرد

سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد

رودکی سمرقندی